

بعد فراموش شده شخصیت پیامبر در قرآن

کانال حکمت بیان:

<https://eitaa.com/hekmatebayan>

موضوع: پیامبر در قرآن؛ «شخصیت اخلاقی» یا «شخصیت سیاسی»؟!

خلاصه و سیر بحث:

- ما معمولاً پیامبر را به عنوان یک شخصیت اخلاقی می شناسیم، در حالی که وقتی به قرآن مراجعه می کنیم، به آیاتی که درباره پیامبر هست، خدا پیامبر را بیشتر به عنوان یک شخصیت سیاسی معرفی می کند تا اخلاقی. برای این مدعا دلایلی وجود دارد از جمله این دلایل این است که پیامبر باید فرمان دهد و مطاع باشد. فرمان دادن و پذیرش فرمان او از شؤون سیاست مداران هست تا معلمان اخلاق.
- اخلاقی ترین آیات قرآن درباره شخصیت رسول الله نظیر اینکه پیامبر اسوه نیکو هست در میان آیات جنگ و درگیری نازل شده است و منظور از اسوه بودن پیامبر اسوه بودن در مقاومت در مقابل دشمن هست. ما بعد سیاسی آیات را حذف و فقط بعد اخلاقی آیات را می گیریم. خصوصاً درباره پیامبر. مهم ترین آسیب چنین کاری این هست که سیاست مداران ما با حاشیه امنیت به بد اخلاقی سیاسی می پردازدند. سیاسیون بد اخلاق هم روی موج عدم حساسیت نسبت به بد اخلاقی های سیاسی، عجب موج سواری می کنند و بزرگترین جنایات ها را می آفرینند.

- وقتی شما اصل اخلاق را در متن سیاست دیدی، حالا برو سراغ سیره نبوی. پیامبر چه اصول اخلاقی را در سیاست ورزی خود رعایت می کردند؟ یکی از اصلی ترین اصول اخلاقی در سیاست در سیره نبوی این هست که یک سیاست مدار، باید عاشق مردمش باشد.
- اگر سیاست مداری به اندازه عشق لیلی و مجنون، عاشق مردمش نباشد نمی تواند خدمت کند. یا خطا خواهد خواهد کرد یا خیانت. اصلا دست خودش نیست. این آخر خط سیاست مداری هست که عاشق مردم نیست.
- یک سیاست مدار، وقتی عاشق مردم شد، دیگر نمی تواند غذای چرب و چیلی بخورد، سوار ماشین آخرین سیستم بشود. خانه آنچنانی داشته باشد؟ می دانی چرا؟ چون این لقمه از گلوبش پایین نمی رود. چون عشقش یعنی همه مردم که این طوری نیستند.
- اگر یک سیاست مدار عاشق مردم شد، از آن طرف نفرت شدید پیدا می کند از دشمنان مردم. یعنی از طواغیت از کسانی که دشمن منافع و سعادت مردم هستند. لذا شما می بینید همه زندگی پیامبر می شود مبارزه با طاغوت و مستکبرین عالم. نفرت از دشمنان مردم، ویژگی برجسته سیاست مدار عاشق مردم است.

انگیزه سازی با طرح سوال

چگونه قرآن، پیامبر را معرفی می کند؟

ما برای شناخت شخصیت پیامبر باید برویم سراغ سرچشمه، کدام سرچشمه زلال تر از قرآن، خدا سیره و شخصیت پیامبر را در قرآن حفظ کرده است، هر چند بعد از رحلت رسول خدا سیره

کانال حکمت بیان
و سخن پیامبر یا تحریف شد یا از جامعه حذف شد. اما قرآن حافظ سیره نبوی هست. حالا چگونه قرآن، پیامبر را معرفی می کند؟ خیلی مهم هست از دریچه نگاه خدا، به رسول خدا نگاه کنیم. شخصیت او را بشناسیم وگرنه شخصیت پیامبر را تحریف خواهیم کرد.

ما معمولاً پیامبر را به عنوان یک شخصیت اخلاقی می شناسیم، در حالی که وقتی به قرآن مراجعه می کنیم، به آیاتی که درباره پیامبر هست، خدا پیامبر را بیشتر به عنوان یک شخصیت سیاسی معرفی می کند تا اخلاقی.

شما در قرآن آمار بگیرید چند درصد از آیاتی که به معرفی شخصیت پیامبر می پردازد، به شخصیت سیاسی رسول خدا تاکید می ورزد و چند درصد به شخصیت اخلاقی حضرت؟

اقناع اندیشه

شخصیت پیامبر در قرآن

۱. پیامبر شخصیتی که فرمان میدهد و باید اطاعت شود

در قرآن پیامبر شخصیتی هست که دائم در محیط اطراف خودش و بر جامعه اش تاثیرگذار هست. پیامبر شخصیتی هست که دستور می دهد فرمان می دهد و باید اطاعت شود. « مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ » (النساء ، ۶۴). این ویژگی بیشتر به سیاست مداران برمی گردد یا به معلمان اخلاق؟ معلمان اخلاق نهایتاً توصیه و سفارش می کنند. اما شان فرمان دادن و شان فرمان پذیری از شئون سیاست مداران است.

حتی لفظ پیامبر معنای دقیقش می شود بالاتر، برتر نه فقط کسی که پیام آورده است. بادیه نشینی آمد پیش رسول خدا خطاب به ایشان گفت سلام بر کسی که خبر از خدا می آورد حضرت فرمود من کسی نیستم که خبر از خدا بیاورم چون نبی در عربی دو ریشه و معنا حداقل دارد یکی به معنای خبر آورنده هست و دیگر به معنای زمینی که بالاتر از زمین های دیگر هست شبیه کوه یا تپه. شیخ صدوق ذیل این روایت توضیح می دهد. حضرت فرمود من بر شما برتری داده شده ام. معنای نبی از معنای برتری می آید. « عن ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ أَعْرَابِيٌّ لِرَسُولِ اللَّهِ ص السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ ءَ اللَّهِ قَالَ لَسْتُ بِنَبِيِّ ءَ اللَّهِ وَ لَكِنِّي نَبِيُّ اللَّهِ. » (معانی الاخبار، ص ۱۱۴). ما از لفظ نبی یاد سیاست نمی افسیم.

فرمان دادن، اطاعت شدن و ... اینها همه وجوهی از شخصیت سیاسی پیامبر هست. وقتی شما به قرآن مراجعه می کنید در جمع بندی نهایی خواهید گفت پیامبر عجب شخصیت سیاسی هستند. آنگاه اخلاقش را هم در سیاست می بینید. ما اخلاق پیامبر را در متن سیاست نمی بینیم. اخلاق پیامبر را اخلاق پیامبر می بینیم و بس.

آیا پیامبر شخصیت اخلاقی نیست؟

آقا یعنی پیامبر شخصیت اخلاقی نیست؟ بله شخصیت اخلاقی هست اما گاهی آنقدر ما بر شخصیت اخلاقی پیامبر تاکید می ورزیم و آن را پررنگ می کنیم که اصلا یادمان می رود که راستی پیامبر یک شخصیت سیاسی هست. اخلاقش هم در متن سیاست تعریف می شود. ما باشیم و آیات قرآن که به معرفی شخصیت پیامبر می پردازد. حتی آیاتی که ما فکر می کنیم این آیات به بُعد اخلاقی پیامبر می پردازد نظیر آیه « لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ

بُعد فراموش شده شخصیت پیامبر در قرآن
 حَسَنَةً» (احزاب، ۲۱) وقتی مراجعه می کنیم به آیات قبل و بعد از آن می بینیم این آیات بعد
 سیاسی دارند. در وسط جنگ احزاب نازل شده است و منظور آیه از اینکه فرمود پیامبر اسوه
 حسنه هست این است که او اسوه حسنه در مقاومت در مقابل دشمن هست. بله پیامبر در زمینه
 های دیگر هم اسوه حسنه هست اما شما شان نزول را ببینید کجاست؟

این آیات و نظایر آن نشان می دهد که اخلاق در سیاست ما گره خورده هست.

موج سواری سیاسیون بد اخلاق روی موج عدم حساسیت نسبت به بد اخلاقی های سیاسی

ما معمولاً قسمت سیاسی آیات قرآن را حذف می کنیم. اخلاقش را می گیریم و سیاستش را دور
 می ریزیم چون اساساً کاری با سیاست نداریم. آن وقت می دانید چه اتفاقی می افتد؟ سیاست
 مداران ما با حاشیه امنیت به بد اخلاقی سیاسی می پردازند. برخی سیاسیون ما مثل آب خوردن
 با خیال راحت دروغ می گویند یا تهمت می زنند می دانید چرا؟ چون هیچ گاه احساس نمی کنند
 موج اجتماعی علیه بد اخلاقی آنان شکل می گیرد. چون می دانند ما با بد اخلاقی و بی اخلاقی
 های سیاسی جدی برخورد نمی کنیم. حساس نیستیم. حالا یک سیاست مدار دروغ گفت، مگر
 چه اتفاقی می افتد؟ آسمان که به زمین نمی آید. سیاسیون بد اخلاق هم روی موج عدم
 حساسیت نسبت به بد اخلاقی های سیاسی، عجب موج سواری می کنند و بزرگترین جنایات ها
 را می آفرینند.

چگونه خدا اخلاق و سیاست پیامبر را در هم آمیخته هست؟

چگونه خدا اخلاق و سیاست پیامبر را در هم آمیخته هست؟ این پرسش را امام صادق ع پاسخ
 می دهد: « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ آدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ
 عَظِيمٍ» (قلم، ۴) ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لَيْسُوسَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ «مَا أَنَا كُمْ الرَّسُولُ

کانال حکمت بیان
بُعد فراموش شده شخصیت پیامبر در قرآن
فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا» (حشر، ۷). (کافی، ج ۱، ص ۲۶۶) « همانا خدای عز و جل
پیغمبرش را ادب کرد و نیکو ادب کرد، چون ادب او را تکمیل نمود، فرمود: «تو بر خلق عظیمی
هستی» سپس دین و امت را به این شخصیت اخلاقی سپرد تا بندگان خدا را سیاست ورزی کند
در نتیجه فرمود: «آنچه را رسول برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده باز-
ایستید».

در واقع امام صادق (ع) می فرماید شخصیت اخلاقی پیامبر در خدمت شخصیت سیاسی او
هست. پیامبر شخصیت خوشکل اخلاقی اش را توی طاقچه گذاشت آن را آورد وسط جامعه تا
مردم را مدیریت کند. امر دهد نهی کند.

چرا از سیاسیون باید بیشترین توقع اخلاقی را داشته باشیم؟

چرا از سیاسیون باید بیشترین توقع اخلاقی را داشته باشیم؟ چون اصل کارکرد اخلاق در
سیاست هست. اخلاق سیاسیون که خوب شد و بد اخلاقی سیاسی از میان سیاسیون رخت
بست. جامعه هم اخلاقی می شود. فرمود: «مردم به سیاست مدارانشان شبیه تر از پدرانشان
هستند؛ النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (تحف العقول، ص ۲۰۸). با موعظه صرف اخلاقی،
جامعه اخلاق مدار نمی شود. سیاست مداران معلمان اخلاق جامعه هستند. کار اصلی دست
آنها است.

پیامبر چه اصول اخلاقی را در سیاست ورزی خود رعایت می کردند؟

وقتی شما اصل اخلاق را در متن سیاست دیدی، حالا برو سراغ سیره نبوی. پیامبر چه اصول
اخلاقی را در سیاست ورزی خود رعایت می کردند؟ یکی از درس های اخلاقی پیامبر در متن
سیاست این هست که پیامبر هیچ گاه به مردم دروغ نگفت. دو پهلو و چند پهلو حرف نزد. امروز

بُعد فراموش شده شخصیت پیامبر در قرآن
 یک حرف بزند فردا یک حرف دیگر. عوام فریبی نکرد. البته شان پیامبر اجل از این حرف ها
 هست. اما گاهی سیاسیون اینقدر سطح بحث های اخلاقی را پایین آورده اند که آدم مجبور می
 شود اینطوری صحبت کند. به خدا اگر باب این گفتگوها باز شود یعنی اخلاق در سیره سیاسی
 پیامبر، سیاست نمی شود میدان دغل بازی می شود میدان تقوا. تقوای سیاسی پیامبر را شما
 فقط تماشا کنی، چه غوغایی به پا می کند؟ همه را عاشق سیاست می کند همه را عاشق
 سیاست ورزی رسول خدا می کند.

اصلی ترین اصل اخلاقی در سیاست: یک سیاست مدار، باید عاشق مردمش باشد مثل عشق لیلی و مجنون
 یکی از اصلی ترین اصول اخلاقی در سیاست این هست که یک سیاست مدار، باید عاشق
 مردمش باشد. خداوند در یک آیه ۵ صفت از صفات عشق به مردم رسول خدا ص به عنوان یک
 شخصیت سیاسی سخن می گوید می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ
 حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»؛ به یقین، رسولی از جنس خود شما بسویتان آمد که
 رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان
 است!» (التوبة، ۱۲۸)

یکی می فرماید از خودتان هست. (از خودتان) اشاره به شدت ارتباط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله
 با مردم است، گویی پاره‌ای از جان مردم و روح جامعه در شکل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله ظاهر
 شده است.

پس از ذکر این صفت به چهار قسمت دیگر تصریح می کند. نخست می گوید: «هر گونه ناراحتی
 و زیان و ضرری به شما برسد برای او سخت ناراحت کننده است» (عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ). و به
 شدت از رنجهای شما رنج می برد. دیگر این که: «او سخت به هدایت شما علاقه مند است» و به

کانال حکمت بیان
آن عشق می‌ورزد (حَرِيصٌ عَلَيْنُكُمْ). سپس به سومین و چهارمین صفت اشاره کرده، می‌گوید:
«او نسبت به مؤمنان رءوف و رحیم است» (بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ)^۱

اگر کسی به این حد و اندازه مردم را دوست نداشته باشد بدرد سیاست ورزی نمی‌خورد. باید شغل دیگری را انتخاب کند.

بعد در آیه بعد می‌فرماید حالا سزاوار هست از چنین شخصیتی سرپیچی کنید؟ آیا سزاوار هست که او را نافرمانی کنید؟ اگر این پیامبر را سرپیچی کنید، طرف حساب شما خداست.

احساس

چقدر عشق به مردم در زندگی پیامبر موج می‌زند. عشق به معنای حقیقی کلمه. نقل شده است که حضرت رسول داشتند آیاتی درباره جهنمی‌ها را تلاوت می‌کردند، ناگهان شروع کردند گریه کردند و اصحاب می‌گویند ما با گریه رسول الله شروع کردیم به گریه رسول الله شروع کردیم به گریه کردن بعد پرسیدیم یا رسول الله چرا گریه می‌کنید فرمودند به خاطر دلسوزی برای اشقیاء. «فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ عَ وَ بَكَينَا لِبُكَائِهِ وَ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ فَقَالَ رَحْمَةً لِلْأَشْقِيَاءِ» (مکارم الاخلاق، ص ۴۵۱). فدای دل نازین شما بشوم یا رسول الله ای سیاست مدار بزرگ این عالم، اینقدر قلبت برای مردم می‌تپد.

فرمود هیچ پیغمبری به اندازه من اذیت نشد. «مَا أُؤْذِي نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُؤْذِيْتُ.» (کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۳۷) اذیت پیامبر به دلیل شدت محبتش به مردم بود. مثل مادری که حرص می‌خورد برای موفقیت فرزندش.

^۱ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶۷

پیامبر صلی الله علیه و آله در اواخر سال دهم بعثت به طائف رفت، پس از ورود به شهر طائف یکسر به خانه "عبدیاللیل" و دو برادرش "مسعود" و "حبیب" که در آن روز بزرگ و رئیس قبیله «ثقیف» بودند، رفتند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هدف خود را از آمدن به طائف، برای آنها توضیح داده و از آنها خواست که او را در پیشرفت هدفش یاری کنند. یکی از ایشان گفت: «من جامه کعبه را پاره می-کنم؛ اگر تو پیامبر خدا باشی، دیگری گفت: آیا خدا غیر از تو کسی را نیافت که به پیامبری بفرستد و سومی گفت: به خدا من هرگز با تو گفتگو نخواهم کرد؛ زیرا اگر تو چنانچه می-گویی، فرستاده-ای از جانب خداوند هستی و در این ادعا راست می-گویی، بزرگتر از آنی که با تو گفتگو کنم و اگر دروغ می-گویی و بر خدا دروغ می-بندی، شایستگی آن را نداری که با تو صحبت کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله از نزد آنها برخاست و هنگام بیرون رفتن تنها تقاضائی که از آنها کرد، این بود که آنچه در آن مجلس گذشته است، پنهان کنند و مردم طائف را از سخنانی که میان ایشان رد و بدل شده بود، آگاه نکنند و به خاطر این بود که دوست نمی-داشت، سخنان عبدیاللیل و برادرانش به گوش مردم برسد و آنان را نسبت به آن حضرت جسور کند. بدین ترتیب بزرگان طائف، بر جوانان خود ترسیدند، و گفتند از شهر ما بیرون برو و جایی برو که دعوت تو را بپذیرند، سفیهان را هم شوراندند و شروع به سنگ زدن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) کردند، آن چنان که پاهای پیامبر مجروح شد و زید بن حارثه (البته امام علی ع هم در این سفر همراه پیامبر بودند) با جان خود آن حضرت را حفظ می کرد به طوری که سرش چند شکاف برداشت و پیامبر (ص) از طائف به سوی مکه برگشت و از این جهت که هیچ مرد و زنی دعوتش را نپذیرفته بود، اندوهگین بود و از دست آنها به باغی که از آن "عتبه" و "شیبه" فرزندان "ربیعہ"

بود، پناهنده شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای استراحت زیر درخت انگوری نشست و با خدا مناجات کرد. بعد از مناجات رسول خدا صلی الله علیه و آله با خداوند متعال، عتبه و شیبه که این حال را مشاهده کردند، دلشان به حال پیامبر صلی الله علیه و آله سوخت، از این-رو غلام نصرانی خود را که "عداس" نام داشت، پیش خوانده و به او گفتند: «خوشه انگوری از این درخت بکن و در سبد بگذار و نزد این مرد ببر و به او تعارف کن عداس همین کار را انجام داد و رسول خدا دست به طرف انگور دراز کرد و برای برداشتن حبه انگور «بسم الله» گفت.

عداس که برای اولین بار، چنین سخنی را شنیده بود در چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله خیره شد و گفت: «این جمله که تو گفتی، در میان مردم این بلاد معمول نیست؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تو اهل چه شهری هستی و دین تو چیست؟» عداس گفت: «من مسیحی مذهب و اهل شهر نینوا می-باشم». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از شهر مرد شایسته، "یونس بن متی" هستی؟» عداس با تعجب گفت: «تو از کجا یونس بن متی را می-شناسی؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او برادر من و پیغمبر خدا بود، چنانچه من پیغمبر و فرستاده خدا هستم. عداس که این سخن را شنید، پیش آمده و سر پیامبر صلی الله علیه و آله را بوسید و سپس خم شد و بر دست و پای وی افتاد و شروع به بوسیدن کرد و در جریان گفتگو با پیامبر اسلام آورد.

عتبه و شیبه که ناظر این جریان بودند به یکدیگر گفتند: «این مرد، غلام ما را از راه بدر کرد و چون عداس به نزد آنها بازگشت، به او گفتند: «ای عداس، چرا سر و دست این مرد را بوسیدی؟ عداس گفت: «چیزی نزد من بهتر از آن نبود؛ زیرا این مرد از چیزهایی خبر دارد که جز پیامبران

کانال حکمت بیان
کسی از آنها آگاهی ندارد». عتیبه و شیبه به او گفتند: مواظب باش، مبدا تو را از دین خود برگرداند و بدان که دین تو بهتر از دین اوست.^۲

یک سفر پر درد و رنج و نتیجه آن هدایت یک نفر. این تازه یک گوشه از مشکلات پیغمبر هست. اما آیا پیغمبر عشق و ارادتش به مردم کم شد؟ هرگز! قرآن درباره عشق پیامبر به مردم در جای دیگری می فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (الکهف، ۶) نزدیک هست خودت را بکشی به خاطر اینکه اینها ایمان نمی آورند. یعنی واقعا شما باورتان می شود این علاقه و عشق به مردم را در قامت یک سیاست مدار؟ یک نفر ممکن هست در زندگی فردی خودش عاشق یک نفر دیگر بشود و حاضر باشد خودش را برای او بکشد اما عشق به مردم فقط برای سیاست مدار هست. این عشق از شئون سیاست مداران حقیقی و صادق هست. البته سیاست مداران زالو صفت و پست هم برای عوام فریبی، شعار مردم مردم می دهند اما نمی توانند می دانی دست خودشان نیست که اگر واقعا عشق به مردم نداشته باشند بتوانند خدمت کنند.

امیرالمومنین در مهم ترین خطبه که خطاب به سیاست مداران هست به مالک اشتر هنگامی که او را به مصر می کند می فرماید: «أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳ به مالک اشتر). حضرت نقطه مقابل عدم عشق به مردم را ببیند چه

^۲ ابن هشام، ج اول، ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

بُعد فراموش شده شخصیت پیامبر در قرآن می فرماید حیوان شکاری. سیاست مداری که عاشق مردم نباشد در حد حیوانات وحشی و شکارچی تنزل پیدا می کند. می خواهد بقیه را تکه پاره کند.

مردم عاشق کدام سیاست مدار می شوند؟

برعکس اگر یک سیاست مدار، در این حد و اندازه که به خواهد خودش را برای مردم بکشد، عاشق مردمش باشد، چه اتفاقی می افتد؟ آیا مردم عاشق چنین سیاست مداری نمی شوند؟ در تاریخ نقل شده است که دو نفر از مسلمانان اسیر دست مشرکین اهل مکه شدند. به نام های زید و خبیب، قریش که از اسارت زید و خبیب مطلع شدند، دو تن از ایشان که پدرانشان در جنگ بدر بدست مسلمانان کشته شده بود آن دو را خریدند تا بانتقام خون پدران خود بقتل رسانند. خبیب را عقبه بن حارث بن عامر خرید، و زید را صفوان بن امیه بن خلف اما زید را صفوان بدست غلامش «نسطاس» سپرد تا او را به تنعیم ببرد و هنگامی که از حدود حرم بیرون رفت در همانجا او را بقتل برساند. نسطاس او را به تنعیم آورد و چون خواست او را بکشد ابو سفیان که همراه قریش برای تماشای او بدانجا آمده بود رو بزید کرده گفت: ای زید تو را بخدا سوگند میدهم (راست بگو) آیا میل داشتی که اکنون محمد بجای تو در چنگال ما اسیر بود و ما او را بجای تو میکشیم و تو پیش زن و بچهات بودی؟ زید گفت: ای ابو سفیان بخدا سوگند من راضی نیستم بیای محمد در هر کجا که اکنون هست خاری برود و من پیش زن و بچهام باشم. ابو سفیان با تعجب رو برفقای خود کرده گفت: راستی که من تا کنون کسی را ندیده‌ام که باندازه‌ای که یاران محمد او را دوست دارند کسی را باین اندازه دوست داشته باشد.^۳ محبوبیت

^۳ «قال ابو جعفر: و اما زید بن الدثنة، فان صفوان بن امیه بعث به فیما حدثنا ابن حمید، قال: حدثنا سلمه، عن ابن إسحاق مع مولی له یقال له نسطاس الی التنعیم، و اخرجه من الحرم لیقتله، و اجتمع الیه رهط من قریش، فیهم ابو سفیان بن حرب، فقال له ابو سفیان حین قدم لیقتل: أنشدک الیاه زید، ا تحب ان محمدا عندنا الان مکانک نضرب عنقه، و انک فی اهلك! قال: و الله

کانال حکمت بیان
شخصیت پیامبر، محبوبیت یک شخصیت اخلاقی صرف نیست نه بلکه محبوب ترین
شخصیت سیاسی در عالم، وجود نازنین رسول الله هست.

در زمان ظهور ان شاء الله شما خواهید دید که حاکمان و استانداران امام زمان عج از چه
سطحی از محبوبیت برخوردار خواهند بود.

خطا یا خیانت، آخر خط سیاست مداری که عاشق مردم نیست

ما درباره عشق لیلی و مجنون، عشق یوسف و زلیخا، عشق فرهاد و شیرین شعرها سرودیم و
زیاد شنیدیم. اما چند تا شعر چند تا نثر چند تا رمان نوشته ایم چند تا فیلم ساخته ایم از عشق
یک سیاست مدار به مردم و عشق مردم به یک سیاست مدار. تقریباً هیچی.

اگر سیاست مداری به اندازه عشق لیلی و مجنون، عاشق مردمش نباشد نمی تواند خدمت کند.
یا خطا خواهد خواهد کرد یا خیانت. اصلاً دست خودش نیست. این آخر خط سیاست مداری
هست که عاشق مردم نیست.

رفتار سازی

شهید چمران، سیاست مداری که عاشق مردمش بود.

آدمی که عاشق مردم باشد می شود شهید چمران، چمران سیاست مداری هست که عاشق
مردمش بود. در خاطرات شهید چمران آمده هست که می گوید شبی تاریک هنگام بازگشت در

ما أحب ان محمدا الان في مكانه الذي هو فيه تصبيه شوكة تؤذيه و انا جالس في اهلي قال: يقول ابو سفيان: ما رايت في الناس
أحدا يحب أحدا كحب اصحاب محمد محمد ثم قتله نسطاس» (السيره النبويه، ج ۲، ص ۱۷۲)

کانال حکمت بیان
بُعد فراموش شدهٔ شخصیت پیامبر در قرآن
میان برف زمستان فقیری را دیدم که در سرما می‌لرزید، ولی نمی‌توانستم برای او جایی گرم تهیه کنم. تصمیم گرفتم که همه شب را مثل آن فقیر در سرما بلرزم و از رختخواب محروم باشم این چنین کردم و تا صبح از سرما لرزیدم و به سختی مریض شدم و چه مریضی لذت بخشی بود.^۴

«زمستان لبنان بود و در مدرسه، لوازم گرمایی به حد کافی وجود نداشت، هر وقت که از بچه‌ها می‌پرسیدیم «دیشب هوا توفانی بود، آیا شما سرما نخوردید؟» با کمال تعجب می‌شنیدیم که بچه‌ها هر یک می‌گفتند: دیشب که لحاف از روی ما کنار می‌رفت، دکتر آن را روی سرمان می‌کشید، یکی دیگر می‌گفت: دیشب دکتر به بالین من آمده و دستش را بر پیشانی من گذاشته و می‌گفت مثل اینکه تو تب داری! و همین طور از شب تا صبح به همه بچه‌ها سرکشی می‌کرد و مراقب سلامت شان بود. در مدرسه حدود ۴۵۰ نفر از بچه‌ها زندگی می‌کردند و دکتر چمران به طور شبانه روزی خود را وقف تربیت آنها کرده بود».^۵

رفقاء، واقعا می‌شود یک سیاست مدار، اینقدر عاشق مردم باشد؟ بله چون با کسی دیگری بسته هست. دکتر چمران در اتاقش در مؤسسه صنعتی صور این آیه قرآن را با خط بسیار زیبایش نوشته و به دیوار زده بود «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ بگو: نماز

^۴ مصطفی چمران؛ نگاهی به زندگی و زمانه شهید دکتر چمران

^۵ همان

بعد فراموش شده شخصیت پیامبر در قرآن
 من و قربانی من و زندگی و مرگم برای خدا، پروردگار جهانیان است». (انعام، ۶۲)^۶ بی خود نبود
 که امام می فرمود دلم برای چمران تنگ شده هست.^۷

یک سیاست مدار، وقتی عاشق مردم شد، دیگر نمی تواند غذای چرب و چیلی بخورد، سوار
 ماشین آخرین سیستم بشود. خانه آنچنانی داشته باشد؟ می دانی چرا؟ چون این لقمه از گلویش
 پایین نمی رود. چون عشقش یعنی همه مردم که این طوری نیستند.

نفرت از دشمنان مردم، ویژگی برجسته سیاست مدار عاشق مردم

اگر یک سیاست مدار عاشق مردم شد، از آن طرف نفرت شدید پیدا می کند از دشمنان مردم.
 یعنی از طواغیت از کسانی که دشمن منافع و سعادت مردم هستند. لذا شما می بینید همه

همان^۸

^۷ یک روز حاج احمد آقا از دفتر امام به ستاد جنگ های نامنظم در اهواز تلفن کردند و گفتند که امام می فرمایند: «دلم برای
 دکتر چمران تنگ شده است بگویند به تهران بیاید.»

دکتر که در آن روزها در منطقه سوسنگرد از ناحیه پا مجروح شده بود، پس از شنیدن این پیام راهی تهران شد و به محضر امام
 شرفیاب گردید. در معیت ایشان نقشه ها و کالک های منطقه عملیاتی را به خدمت امام بردیم. دکتر از ناحیه پا ناراحتی داشت و
 نمی توانست پایش را جمع کند و دو زانو بنشیند اما به احترام امام که به او عشق می ورزید در مقابل ایشان دو زانو نشست و در
 حالی که فشار زیادی را متحمل می شد شروع به توضیح و توجیه نقشه ها کرد. امام با فراست خاصی که داشتند متوجه ناراحتی
 دکتر شده و فرمودند: «آقای دکتر پایتان را دراز کنید و راحت باشید.» دکتر عرض کرد راحت هستیم. امام فرمودند: «می گویم
 پایتان را دراز کنید.» دکتر به احترام امام نپذیرفتند و عرض کردند دردی احساس نمی کنند. دو مرتبه امام با لحن خاصی
 فرمودند: «می گویم پایتان را دراز کنید و راحت بنشینید» که لاجرم او هم پذیرفت. پس از اینکه دیدار به اتمام رسید، امام که
 آماده رفتن به حسینیه جماران برای دیدار با مردم بودند فرزند خود حاج احمد آقا را که وسط حیاط منزل ایستاده بود صدا کردند و
 به او فرمودند: «احمد، احمد!» ولی حاج احمد آقا در داخل حیاط بود و صدای امام را نمی شنید بنده او را از داخل ایوان صدا کردم
 و گفتم که امام شما را صدا می زند حاج احمد آقا خدمت امام که رسیدند. آقا به او فرمودند: «این میزها را که گذاشته اید، آقای
 چمران با پای زخمی که نمی تواند از روی آنها رد شود. اینها را بردارید و راه را باز کنید.» منبع: برداشتهایی از سیره امام
 خمینی(س)، ج ۲، ص ۲۰۴

بُد فراموش شده شخصیت پیامبر در قرآن
زندگی پیامبر می شود مبارزه با طاغوت و مستکبرین عالم. نفرت از دشمنان مردم، ویژگی
برجسته سیاست مدار عاشق مردم است

چرا آتش کده فارس خاموش و طاق کسرا و ... در ولادت پیامبر شکست؟

امشب شب ولادت آن آقای هست که وقتی آمد، تمام نمادهای استکبار و طاغوت شکست. این
را امام صادق ع می فرماید. هیچ میلادی به اندازه میلاد رسول خدا ص در عالم شور و غوغا
ایجاد نکرد. شکستن طاق کسرا، خشک شدن دریاچه ساوه، خاموش شدن آتشکده فارس اینها
مقدس بودند. کاخ کسرا مرکز حاکمیت دنیوی و آتشکده فارس مرکز حاکمیت معنوی منحرف.
سحرجادوگران از بین رفت. اتفاقات عجیبی افتاد. بت ها با به دنیا آمدن پیامبر افتادند. تخت
پادشاهی پادشاهان در شب ولادت پیامبر واژگون شد.^۸ مگر قرار هست این آقا چه کند؟ خدای
متعال با این ولادت می خواهد چه چیزی را اثبات کند؟ چرا خدا پا قدم این نوزاد نمادهای قدرت
و استکبار را، در عالم در هم می کوبد و بی اثر می کند؟ ولادت پیامبر یک پیام داشت. آن پیام

^۸ عن الصادق ع: «أَصْبَحَتِ الْأَصْنَامُ كُلُّهَا صَبِيحَةَ وُلْدِ النَّبِيِّ ص لَيْسَ مِنْهَا صَنَمٌ إِلَّا وَهُوَ مُنْكَبٌ عَلَى وَجْهِهِ وَ ارْتَجَسَ فِي تَلْكَ اللَّيْلَةَ إِيوَانُ كِسْرَى وَ سَقَطَتْ مِنْهُ أَرْبَعُ عَشْرَةَ شُرْفَةً وَ غَاضَتْ بَحِيرَةٌ سَاوَةَ وَ فَاضَ وَادِي السَّمَاوَةِ وَ خَدَمَتْ نِيرَانَ فَارِسَ وَ لَمْ تَخْمُدْ قَبْلَ ذَلِكَ بَالْفِ عَامٍ ... وَ انْقَصَمَ طَاقُ الْمَلِكِ كِسْرَى مِنْ وَسْطِهِ وَ ... وَ انْتَشَرَ فِي تَلْكَ اللَّيْلَةَ نُورٌ مِنْ قِبَلِ الْحِجَازِ ثُمَّ اسْتَبَارَ حَتَّى بَلَغَ الْمَشْرِقَ وَ لَمْ يَبْقَ سَرِيرٌ لِمَلِكٍ مِنْ مَمْلُوكِ [مَلُوكِ] الدُّنْيَا إِلَّا أَصْبَحَ مُنْكَوسًا وَ الْمَلِكُ مُخْرَسًا لَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَهُ ذَلِكَ وَ انْتَزَعَ عِلْمُ الْكَهْنَةِ وَ بَطَلَ سِحْرُ السَّحْرَةِ وَ لَمْ يَبْقَ كَاهِنَةٌ فِي الْعَرَبِ إِلَّا حُجِّبَتْ عَنْ صَاحِبِهَا وَ عَظُمَتْ قُرَيْشٌ فِي الْعَرَبِ وَ سُمُوا آلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ ع إِنَّمَا سُمُوا آلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَنَّهُمْ فِي بَيْتِ اللَّهِ (در صبح روز ولادت پیغمبر ۱- همه بتها سرنگون شدند و برو بر خاک افتادند، ۲- در آن شب طاق کسری شکست برداشت و چهارده کنگره از آن فروریخت و ۳- دریاچه ساوه خشک شد و وادی ساوه پر از آب شد و ۴- آتشکده فارس که از هزار سال فروزان بود خاموش گردید و ۴- در آن شب نوری از سمت حجاز برآمد و تا مشرق رسید ۵- تخت همه سلاطین وارونه شد و خودشان لال شدند و در آن روز نتوانستند سخن گویند ۶- دانش کاهنان روده شد و سحر جادوگران باطل گردید و کاهنهای عرب از همزاد شیطانی خود ممنوع شدند و قریش در میان عرب آل الله نامیده شدند. امام صادق فرمود آنها را آل الله گفتند برای آنکه در بیت الله بودند» (امالی صدوق، ص ۲۸۶)

کانال حکمت بیان

بُعد فراموش شده شخصیت پیامبر در قرآن
استکبار ستیزی رسول خدا ص هست. استکبار ستیزی آن روی دیگر عشق به مردم هست.
یعنی نفرت از دشمنان مردم، دشمنان منافع مردم.

امام صادق ع شخصیتی که استخوان در گلوی خلفای عباسی است

همین خط را امام صادق ع فرزند برومند رسول الله ص ادامه دادند تا آنجا که دشمن امام صادق
ع با صدای بلند اعتراف کرد که جعفر بن محمد مثل استخوان در گلوی خلفاء است که نه می
توانند آن را فرو برند و به قتل رسانند و نه می توانند نسبت به او بی تفاوت باشند.^۹

دعا

خدایا به حق رسول الله ص به مردم ما سیاست مداران عاشق مردم عنایت بفرما.
خدایا به حق رسول الله ص به مسئولین ما، نفرت از دشمنان مردم بیشتر از گذشته عنایت بفرما.
وگرنه مسئولین نمی توانند منافع مردم را تامین کنند.

^۹ منصور دوانیقی: «هَذَا الشَّجَى الْمُعْتَرِضُ فِي حُلُوقِ الْخُلَفَاءِ، الَّذِي لَا يَجُوزُ نَفْيُهُ، وَلَا يَجِلُّ قَتْلُهُ» (الامام الصادق(ع)، مظفر، ج ۱، ص ۱۱۷)